

از الیناسیون تا نارسیسیم

منیره فهیمی

«از الیناسیون تا نارسیسیم: نگاهی جامعه شناختی به پارادوکس‌های موسیقایی معاصر در ایران» موضوع جلسه‌ی انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات کمیته‌ی تخصصی مطالعات هنر و ادبیات بود که ۱۱ خردادماه در دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران توسط علی خاکسار مورد بررسی قرار گرفت.

علی خاکسار در آغاز به بحث پارادوکس و تناقضی که در موسیقی ما در دوران معاصر در حال اتفاق است اشاره کرد و منشأ این تناقض را زمان آشنایی ما با غرب می‌داند و اینکه تحولی که در موسیقی ما براساس اندیشه‌ی غربی که ما خواهان ایجاد آن بودیم، اتفاق افتاد تا چه حد سازگار با هویت فرهنگی اجتماعی ایرانی ما بود. وی در ابتدای بحث به بررسی تطبیقی موسیقی ایرانی و اروپائی می‌پردازد و در طی این بررسی پارادوکس‌های موجود را مشخص می‌سازد.

خاکسار ابتدا طبقه‌بندی هفت گانه‌ای از سیر تحول موسیقی در اروپا را ارائه می‌دهد و پس از آن به شرایط جامعه شناختی این مسئله می‌پردازد که چگونه شرایط اجتماعی و سیاسی هر دوره و مسائل و چگونگی آن در هر عصری منجر به شکل‌گیری سبک‌ها و فرم‌های مختلف موسیقی می‌شود و در این راستا آن را با سیر تحول موسیقی در ایران مقایسه می‌کند. وی اضافه می‌کند که در ایران دوره‌ی صفویه است که با افول موسیقی مواجه هستیم، موسیقی در ایران را به عنوان موسیقی جهان اسلام می‌شناسیم و موسیقی جهان اسلام تلفیقی از موسیقی ایرانی و عربی است؛ اما افولی که مد نظر ما است همین افول در خود ایران است نه در جهان اسلام.

وی افزود: در موسیقی ایرانی از ۱۳۰۰ به بعد به جایی می‌رسیم که از بعد نظری موسیقی ایرانی کاملاً افول کرده است و بعد عملی هم که وجود دارد، به موسیقی که در دربار صفویه و قاجار وجود داشته است، مختص می‌شود. که آن هم همان بعد طرب و شادی بخش است که در دربار وجود داشت. این دوره با ارتباطات ایران با اروپا از دربار فتحعلی شاه با غرب شروع می‌شود و ایرانیان آرام آرام با غرب آشنا می‌شوند. از لحاظ فرهنگی بین این دو فرهنگ ارتباط ایجاد می‌شود و ما به یکباره در مقابل چیزی به نام غرب قرار می‌گیریم و وقتی به موسیقی توجه می‌کنیم، می‌بینیم چقدر موسیقی قوی و منظم است و در قبال آن ما فقط بعد عملی موسیقی را داریم که آن هم در حد یک تکنوازی و آلت‌های خاص خودش است.

وی در ادامه به مسئله‌ی پارادوکس‌ها اشاره می‌کند و اینکه موسیقی سنتی در درون خودش پارادوکس دارد، از طرفی این‌ها معتقدند که به سنت پایبند هستند و از طرفی خود، سنت را زیر سؤال می‌برند. موسیقی‌دان سنتی می‌گوید من موسیقی‌دان سنتی‌ام اما در دو حالت در پارادوکس قرار گرفته، یکی نوع تکیه‌ای که به سنت می‌کند و دیگر اینکه سنتی که به آن تکیه می‌کند، یعنی به سنتی تکیه می‌کند که نمی‌شناسد.

وی افزود: اینکه این است و جزء این نیست چیزی که از دل این در می‌آید چیزی است به نام نارسیسیم یعنی خود شیفتگی. یعنی چیزی که من هستم بهترین است و این است و جز این نیست و باید این‌گونه باشد؛ و این دقیقاً با درس سنت در تقابل است و خود به خود یک پارادوکس ایجاد می‌شود.

وی اشاره می‌کند که ما در قرن ۱۹ شاهد مسئله‌ای هستیم به نام ناسیونالیسم موسیقایی، یعنی زمانی که ملت‌ها شروع به شکل‌گیری می‌کنند. ملت که شروع به شکل‌گیری می‌کند، زبان مشترک، نژاد مشترک و خاک مشترک ایجاد می‌کند و ملی‌گرایی هم در میان‌شان ایجاد می‌شود و بدین صورت ناسیونالیسم موسیقایی شکل می‌گیرد و آهنگ، ملودی‌ها و موسیقی‌هایی ساخته می‌شود که رنگ و بوی ملت خودشان را داشته باشد، مثل موسیقی چک، مجار و...؛ موسیقی‌ای که تداعی‌کننده‌ی ملتش باشد.

وی افزود: پارادوکسی که ایجاد می‌شود، اینست که ناسیونالیسم موسیقایی به شکل آنتی ناسیونالیسم در می‌آید؛ یعنی ما می‌خواستیم براساس تئوریزاسیون اروپائی موسیقی خود را ملی کنیم؛ براساس تفکر اروپائی موسیقی ملی را شکل دهیم. در حالی که این ملی نیست این یک آنتی ناسیونالیسم است.

وی به ذکر این نکته می‌پردازد که وقتی موسیقی یک ملت با جامعه حرکت نمی‌کند، ایزوله می‌شود و باعث می‌شود جامعه به سمت و سوی ژانرهای مختلف کشیده شود و اگر این موسیقی تحول پیدا می‌کرد، این چنین نمی‌شد.

مسئله اینجاست که موسیقی سنتی در جنونی گرفتار آمده است و چیز جدیدی ارائه نمی‌کند و همه شبیه به هم هست. جامعه‌ی امروز هم جامعه‌ای است که به سرعت در حال حرکت است و نمی‌تواند با موسیقی ۱۰۰ سال پیش ارتباط برقرار کند، اگر این چنین باشد، جامعه بیمار است. بنابراین فرد به دنبال ژانرهای مختلف می‌گردد و ژانری متناسب با ذهنیت خود پیدا می‌کند، هر چند که انحرافی باشد.

وی تصریح کرد بحث یک بحث هویتی است؛ وقتی ما در موسیقی این بحث را مطرح می‌کنیم و هویت موسیقی ایرانی از بین می‌رود، موسیقی ایرانی از بین می‌رود و غربی می‌شود. در اینجا هویت ایرانی فدا می‌شود، ما می‌خواهیم دیده شویم. هویت ما دیده شود. ولی وقتی سرتا پا الینه شویم دیگر ما زیر مجموعه‌ای از موسیقی غربی هستیم که دیده نمی‌شود؛ اگر هم دیده شود نه به عنوان خود ایرانی بلکه به عنوان دیگری دیده می‌شود.

خاکسار در پایان این مسئله را مطرح می‌کند: وقتی با غرب برخورد می‌شود، عده‌ای تفکر گذشته را کنار می‌گذارند و می‌خواهند با غرب خود را بازسازی کنند؛ این هم به دلیل افول موسیقی ایرانی است و از طرفی عکس‌العمل طبیعی سنت گراها از این مقطع شروع می‌شود. وقتی گرایش شدید نسبت به موسیقی غرب ایجاد می‌شود، سنت‌گرایان ایرانی هرگونه تعامل با هر موسیقی‌ای را طرد می‌کنند. موسیقی خود را در یک چارچوب نگه داشته، نه می‌خواهند حرکت کند و نه می‌خواهند خود را از این وضعیت رها کنند و در واقع یک نارسسیسم یا خودشیفتگی ایجاد می‌شود و در قبال آن الیناسیون شکل می‌گیرد. آنها فقط به گذشته فکر می‌کنند، اما الیناسیون حافظه‌ی تاریخی ندارد و هر دو به اندازه‌ی هم به موسیقی ضربه می‌زنند. چیزی که اینجا مطرح می‌شود، قشر متوسط است نه این نه آن؛ ما می‌خواهیم حرکت کنیم و از طرفی می‌بینیم که نمی‌توانیم گذشته را فراموش کنیم و نه می‌توانیم به گذشته برگردیم چون ما انسان این دوره‌ایم. باید یک رنسانس را بپذیریم.

فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شماره ۷ و ۸ - زمستان ۸۵ - بهار ۸۶



این شماره از فصلنامه به بررسی فرهنگ عامه و ضرورت جستجو را در بین آثار گذشتگان و استخراج آنها برای زندگی امروز و مهم‌تر از آن بنای آینده، اعم از آداب و رسوم، مثل‌ها و ... می‌پردازد. زیرا برای ساختن آینده باید مطالعه‌ی عمیقی درباره‌ی شرایط فعلی داشته باشیم و این مطالعه بدون آگاهی از گذشته امکان‌پذیر نیست. به علاوه هر کشوری نیاز دارد از گذشته‌ی خود آگاه باشد و پیشینه‌ی فرهنگی، مذهبی، اجتماعی و ... خود را بشناسد.

همچنین آنچه با روش‌های علمی دقیق و دلسوزانه استخراج می‌شود، باید با در نظر گرفتن نیازهای حال و آینده‌ی جامعه، مورد بازنگری و بازسازی قرار گیرد و فرآورده‌هایی در اختیار جامعه قرار دهد که از یک سو رنگ و بوی سنت‌های گذشته را داشته باشد و از سوی دیگر پاسخگوی نیازهای امروز باشد. به این منظور، در بخش اول فصلنامه ابتدا مصاحبه‌ای پیرامون «چگونگی روش تحقیق در فرهنگ عامه» با پروفسور «اولریش مارزلف» - که به آموختن زبان و فرهنگ فارسی پرداخته است و مقاله و کتاب‌های بسیار در زمینه‌ی ایران‌شناسی به ویژه قصه‌های ایرانی تألیف کرده است - صورت گرفته است و سپس به تعریف فرهنگ و تمدن به ویژه فرهنگی عامه پرداخته شده است.

پروفسور مارزلف در پاسخ به علی بودن شیوه‌ی گردآوری فرهنگ مردم در ایران توسط مرحوم انجوی، ضمن اشاره به انواع روش‌های پژوهشی، - روش پژوهش میدانی مستقیم و پژوهش میدانی غیرمستقیم که اطلاعات آن توسط روایان و مردم عامه بدست می‌آید - پژوهش‌های صورت گرفته در ایران را از پژوهش‌هایی دانست که اطلاعات آن توسط مردم عامه بدست می‌آید. وی این شیوه را در ایران مفید دانست، چراکه معتقد است «در این روش ترس از دخالت پژوهشگر وجود ندارد و از طرفی کسانی که در سکونتگاهشان به نگارش مراسم می‌پردازند، چون دانش عوام دارند، این اصیل‌ترین روش جمع‌آوری اسناد عامیه محسوب می‌شود». در پاسخ به انتقادات برخی مردم‌شناسان پیرامون نحوه‌ی جمع‌آوری اطلاعات نیز پروفسور مارزلف معتقد است با توجه به نبود امکانات و اینکه هر کاری باید در چارچوب امکانات صورت گیرد، اگر این کار به صورت میدانی انجام می‌شد، هیچ‌گاه به این تکامل و این تعداد اسناد نمی‌رسید، البته در درجه‌ی اول باید دید آنهایی که از این روش ایراد می‌گیرند، چه پیشنهادی بهتر از این دارند

پروفسور مارزلف معتقد است مطالعه بر روی فرهنگ عامه را نمی‌توان وظیفه‌ی کارشناسان رشته‌ی خاصی مثلاً جامعه‌شناسان یا مردم‌شناسان دانست؛ چراکه مسائل این حوزه آن قدر با هم متفاوت نیست و تنها تفاوت در روش کار آنهاست. وی معتقد است مردم‌شناسان بیشتر در همان چارچوب جامعه‌شناسی فکر می‌کنند و آنها که در فرهنگ مردم کار می‌کنند، بیشتر کوشش می‌کنند با دیدگاه آنهایی که در محیط، زندگی می‌کنند، به موضوع نگاه کنند و بفهمند که دیدگاه خود آنها چیست و چه فایده‌ای دارد.

وی در پایان به مستقل بودن مؤسسه‌های علمی در آلمان اشاره کرده و گفته است مسائلی که ما به دنبال آن هستیم - برخلاف ایران که فرهنگ مردم وابسته به صداوسیما است - کاملاً مستقل است و وابسته به جایی نیست.

در ادامه‌ی همین بخش مقاله‌ای با عنوان «فولکلور گنجینه کهن نیاکان و زندگی‌نامه یک ملت» آورده شده است. در ابتدا به تعریف اصطلاح فولکلور می‌پردازد؛ در زبان فارسی ترکیباتی از قبیل دانستی‌های عوام، دانش توده، فرهنگ مردم، فرهنگ توده، فرهنگ عامه، اطلاعات مردم و معلومات توده، معادل واژه‌ی فولکلور قرار می‌گیرد. سپس تعریف فرهنگ را از نگاه «تایلر» انسان‌شناس معروف انگلیسی بیان می‌کند: «فرهنگ یا تمدن مجموعه‌ی پیچیده‌ای است که دربرگیرنده‌ی دانستی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و هرگونه توانایی دیگری است که به وسیله‌ی انسان به عنوان عضو جامعه کسب شده است». پس از بیان دیگر تعاریف فرهنگ و ویژگی‌های فرهنگ عامه، تاریخ گردآوری فرهنگ عامه در ایران بررسی می‌شود. در پایان با ارائه‌ی پیشنهاداتی در زمینه‌ی جلوگیری از ذوب فرهنگ ایرانی در آتش ماهواره و اینترنت، بخش اول به پایان می‌رسد.

بخش دوم به آیین‌های مذهبی و ملی اختصاص دارد. این بخش شامل پنج مقاله با سرفصل‌هایی به این شرح می‌باشد:

آیین «چهل قرآن» در چهارمحال و بختیاری، سقاخانه‌های تهران، کالبدشکافی تعزیه‌های ایرانی، فرهنگ و باورها بر سر در ورودی‌های خانه‌ها و آیین شب چله.

بخش سوم مربوط به ادبیات شفاهی است. به این منظور در دو مقاله به بررسی اسطوره‌ها و افسانه‌های کردی و بحثی در افسانه‌های عاشقانه‌ی ایرانی، به مطالعه‌ی ادبیات شفاهی ایرانی می‌پردازد.

در بخش چهارم، که به «مطالب فرهنگیاران»، «محرم در وروان» و «فصل پائیز در روستای چالگر اردبیل» اختصاص دارد، آداب و رسوم این مناطق معرفی می‌شود.



فصلنامه فرهنگ مردم ایران

شماره ۹ - تابستان ۸۶

در شماره‌ی نهم فصلنامه‌ی فرهنگ مردم ایران، به منظور معرفی آداب و رسوم، آیین‌ها، باورها، اعتقادات، ادبیات شفاهی و موسیقی و هنر عامیانه‌ی مردم ایران، ابتدا مصاحبه‌ای تحت عنوان «فولکلور از پاریس تا گیلان» با دکتر کریستیان برومبزه، عضو هیأت علمی دانشگاه اکس آن پرووانس فرانسه صورت گرفته است.

دکتر برومبزه پس از تحصیل در حوزه‌ی ادبیات فرانسه، در رشته‌ی مردم شناسی تخصص گرفت و در همان‌جا ریاست انجمن مردم شناسی تطبیقی نواحی مدیترانه را به عهده گرفت.

وی ابتدا به تعریف آنتونی گرامشی، فیلسوف و متفکر ایتالیایی از فولکلور اشاره می‌کند و سپس فولکلور را مجموعه‌ای از اعتقادات، آیین‌ها و رسوم معرفی می‌کند که از سوی مردم تولید می‌شود و به صورت شفاهی منتقل می‌شود. وی معتقد است که در فولکلور اصولاً یک ایده‌ی سنتی وجود دارد که این ایده پیوسته در طول تاریخ به صورت شفاهی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شود. در واقع می‌توان گفت فولکلور در فرهنگ برابر فرهنگ دانشمندان قرار می‌گیرد.

دکتر برومبزه در مورد فولکلور و مقابله‌ی آن با بحث‌های غالب آن دوره می‌گوید: فولکلور به معنی فرهنگ طبقات پایین دست جامعه است. فولکلور عواملی را از فرهنگ دانشمندان می‌گیرد و بعد آنها را مردمی می‌کند. به لحاظ روش شناختی، اولین روش برای مطالعه‌ی فولکلور، تلاش برای پیدا کردن و یافتن منشأ بود. در کشوری مثل ایران که دارای تمدن طولانی است، اصولاً سعی می‌شود منشأ را در عصر باستان پیدا کند که این امر در دیگر کشورهای دارای تمدن نیز به چشم می‌خورد. دومین گرایش، تلاش برای یافتن یک پدیده‌ی جهان شمول است، یعنی مثلاً فلان آیین در تخیل کل بشریت چگونه است؛ بعد با مقایسه‌ای که با زمان قدیم صورت می‌دهیم، ببینیم آیا این آیین نزد همه وجود دارد و به چه نحوی است. گرایش سوم، یافتن جایگاه فولکلور در متن یک جامعه از نظر فرهنگی و اجتماعی است. مثلاً آیین «سیزده بدر» چه نقشی در فرهنگ عامه دارد، که باید آن را در زمان معین در متن جامعه بررسی کرد. وی در ادامه می‌گوید: یک فولکلوریست باید بداند فولکلور به چه درد جامعه می‌خورد و جایگاه فولکلور در اجتماع چیست؟ مردم چگونه با آن ارتباط برقرار می‌کنند و چگونه با آن زندگی می‌کنند. دکتر برومبزه در مورد تفاوت رویکرد سنتی و مدرن در مطالعات فولکلوریستی می‌گوید: در رویکرد سنتی فقط به جمع‌آوری مطالب و در نهایت پیدا کردن منشأ آن مطلب توجه می‌شود، اما در روش مدرن باید بدانیم نقش آن عنصر «فولکلوریک»

در جامعه و در متن اجتماع خود و مفاهیم آن در جوامع دیگر چگونه است.

وی در ادامه ضمن اشاره به هر دو روش تحقیق در فرهنگ عامه یعنی مشاهده‌ی میدانی مستقیم و غیرمستقیم، پیرامون ویژگی‌های میدان تحقیق به این نکته اشاره می‌کند که بهتر است یک محقق در چند میدان کار کند و از این طریق عناصر مشترک فرهنگی در مورد موضوعات خاص را بیابد. این کار به محقق می‌آموزد که مسائل نسبی هستند و هیچ مطلقی وجود ندارد.

دکتر پرومبرزه سپس به تحقیقات خود در زمینه‌ی پرورش کرم ابریشم در شمال ایران و فرانسه اشاره می‌کند و این مطلب را بیان می‌کند که در هر دو به آن رسم نوغان‌داری می‌گفتند، با این تفاوت که این کار در فرانسه از سوی زنان انجام می‌گیرد و در گیلان کار نیمه مردانه و نیمه زنانه است و دلایل این تفاوت را نیز ذکر می‌کند.

وی ضمن اشاره به عناصر فولکلور در گیلان مثل درختان که مقدس، بزرگوار، پیرو یا آفادار نامیده می‌شود و یا بازی‌های بومی و محلی مثل مرغانه جنگ و دیگر بازی‌های رایج محلی، به صحبت پیرامون تحقیق در حال انجام خود پرداخت. دکتر پرومبرزه مشغول تحقیق در مورد ورزش فوتبال و فولکلورهای آن مثل اشعار ورزشی، رنگ لباس‌ها، مدل موی بازیکنان و دیگر مسائل می‌باشند.

در بخش اول که به ادبیات شفاهی مربوط است، سرمقاله با عنوان «گندم‌کار در آئینه شعر عامیانه»، ترانه‌های عامیانه‌ی کودکان و نگاهی به لالایی‌های کرمان آورده شده است.

بخش دوم مربوط به «هنر عامه» است که در مقاله‌ای تحت عنوان چهل تکه‌دوزی در فرهنگ مردم ایران به بررسی موردی استان چهارمحال و بختیاری و شهرستان سمیرم می‌پردازد.

بخش سوم به زندگی اجتماعی می‌پردازد و در آن باورهای مربوط به «چشم زخم» در جامعه‌ی امروز، نگاهی به مکتب‌خانه در ایران، بازی‌های سنتی آذربایجان به ویژه شهرستان تکاب و اطراف آن و ترجمه‌ی متنی در مورد وحدت جمعی دوباره آورده شده است.

بخش چهارم، بخش گزارش‌هاست که در آن به معرفی یک فرهنگیار (کسی که با واحد فرهنگ مردم صداوسیما در ارتباط است و در مورد فرهنگ مردم منطقه‌ی خود مطلب می‌فرستد) و معرفی کتاب‌هایی که اخیراً در حوزه‌ی مردم شناسی و فرهنگ مردم به بازار نشر وارد شده است، می‌پردازد.

فصلنامه فرهنگ مردم ایران شماره ۱۰ - پاییز ۸۶



مقاله این شماره از فصلنامه‌ی فرهنگ مردم، به بررسی فرهنگ عامه به معنای چپستی و ارزیابی آن از منظر رویکردها و نگاه‌هایی که ممکن است به این حوزه باشد، پرداخته شده است. کار نواها، آواهای کار، جایگاه اعداد در فرهنگ مردم و نقش لاله در فولکلور قوم ترکمن از جمله مطالبی است که به چپستی فرهنگ مردم پرداخته‌اند که محتوای آن‌ها می‌تواند مستقیماً مورد استفاده‌ی برنامه‌سازان سازمان قرار گیرد. موضوع اسطوره در شعر حافظ و سیاست در فرهنگ مردم و بررسی دیوان شهریار از نظر فولکلور هم از جمله موضوعاتی هستند که از نگاه بین‌رشته‌ای تهیه و تنظیم شده‌اند و دلالت به

این نکته دارد که حوزه‌ی فرهنگ مردم از زوایای متفاوت اجتماعی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... قابل بررسی است و برنامه‌سازان رسانه می‌توانند از مطالب آن‌ها برای تهیه‌ی موضوعات جدید الهام بگیرند. همچنین پیرو روال فصلنامه، در مورد اهمیت و جایگاه فرهنگ عامه و روش تحقیق در آن، در این شماره، مصاحبه‌ای با دکتر ساروخانی صورت گرفته است. در این مصاحبه دکتر ساروخانی، استاد دانشگاه تهران، ضمن معرفی واژه‌ی فولکلور به عنوان یکی از عناصر فرهنگ مردم مطالعه‌ی جامعه شناسان و انسان شناسان، به وجود نوعی نگاه ادبی نسبت به فولکلور اشاره کرد که بیشتر مورد نظر حوزه‌ی ادبیات است. وی فولکلور را پدیده‌ای اجتماعی نامگذاری می‌کند، زیرا از متن جامعه برمی‌آید و وارد جامعه نیز می‌شود. هم بر جامعه اثر می‌گذارد و هم تحت تأثیر آن است. بر این اساس در مورد خصوصیات فولکلور می‌توان گفت که فولکلور امری نسبی و اعتباری است، چون شکل و قاعده و معنی آن از جایی به جای دیگر متفاوت است. همچنین فولکلور امری پویا، چند بعدی و چند جانبه است و به همین لحاظ امری اجتماعی و فرهنگی قلمداد می‌شود. فولکلور امری است تابع زمان که در زمان حرکت می‌کند؛ از زمان تأثیر می‌پذیرد و بر آن تأثیر می‌گذارد. وی در پاسخ به ماهیت مطالعات فولکلور شناسی گفت: «فولکلور امری است مرتبط با فرد و جامعه که دارای روابط متقابل در زمان و فضا است. در چنین اوضاعی، تحقیقات کمی به تنهایی نمی‌تواند کارساز باشد و تحقیقات فولکلور شناختی نیازمند پژوهش کیفی است تا عناصر موجود در تولیدات فولکلوریک شناخته شود، معنی آن‌ها به دست آید و تفاسیر لازم محقق گردد».

وی در ادامه ضمن بحث راجع به نکات قابل توجه در پژوهش‌های فولکلور شناختی، ضمن اشاره به لزوم جمع‌آوری اطلاعات و اقدام تفهیمی از عناصر تشکیل دهنده فولکلور، خاطر نشان کرد به لحاظ روش شناسی در این گونه مطالعات باید از حاشیه‌ای شدن، فردی شدن، جعلی بودن، شایع نبودن و کارکردی نبودن عناصر دوری جست. دکتر ساروخانی در ادامه به بیان این مطلب می‌پردازد که به غیر از روش‌های قبلی مردم شناسی مثل مصاحبه و مشاهده، می‌توان از روش‌های دلتای کیفی، گروه محوری، نظریه‌ی زمینه‌ای و روش‌های علمی- مشارکتی در شناخت فولکلور بهره‌گیری نمود. به عقیده‌ی وی فولکلور شناختی در مرحله‌ی شناخت وصفی باقی نمی‌ماند و شناخت علی، نشانه شناختی، معنی شناختی و تفسیری نیز در این حوزه از پژوهش، جایگاه ویژه‌ای برای خود سامان داده‌اند.

در مورد ارتباط فولکلور و روان‌شناسی اجتماعی نیز دکتر ساروخانی معتقد است فولکلور می‌تواند منجر به رفتار هیجانی، زبان هیجانی که محصول اتفاقات و آثار برخاسته از آن اتفاقات در عرصه‌ی فعالیت‌های اجتماعی است، بشود. همچنین جایگاه ویژه‌ی فرد در گروه را معین می‌کند و با عناصر خود فرآیندهای تقلید و تلقین پذیری را در گروه هموار می‌سازد.

فولکلور در قاعده‌ی روان‌شناختی خود، مربوط به گروه خاصی است اما تبدیل به نشانه‌ای می‌شود که فرد به واسطه‌ی آن در گروه‌های بزرگتر خود را می‌شناسد. ساروخانی در مورد ارتباط بین خانواده، کودکان و فولکلور، به این مطلب اشاره دارد که خانواده هم تولیدکننده‌ی فولکلور است و هم کاربر آن و در این کاربری، نسل نو که همان کودکان هستند، در این حوزه تربیت می‌شوند، جامعه‌ی پذیری را تجربه می‌کنند و به بار می‌نشینند. بنابراین این سه، رابطه‌ی بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند.

وی در مورد ارتباط فولکلور و حوزه‌ی عمومی نیز به عقیده‌ی هابرماس اشاره می‌کند و می‌گوید: حوزه‌ی عمومی همان جایی است که افراد جامعه با خرد جمعی آشنا می‌شوند و همان جایی است که برای شکل‌دهی معیارهای شناخت از خرد جمعی صادر می‌شود. یکی از این معیارها فولکلور است؛ تولیدی که هم درباره‌ی جمع محدود است و هم قابل فهم درباره‌ی آن‌ها. وی در پایان در مورد ارتباط بین صداوسیما با فولکلور اظهار کرد، از آنجا که فولکلور می‌تواند تبعاتی چون هویت بخشی، وحدت بخشی، انطباق پذیری، آرامش بخشی و... داشته باشد، مهم‌ترین وظیفه‌ی صداوسیما انتشار سبک فرهنگ عامه تا نقاط دور دست است. صداوسیما نباید فرهنگ و فرهنگ عامه تولید کند، بلکه باید به وسیله‌ی پژوهشگران یا نهادهای پژوهشی خود درباره‌ی ویژگی‌های فرهنگ عامه کاوش کند و نتایج را در اختیار افراد جامعه قرار دهد تا تبعات فولکلور به بار نشیند.

بخش اول ادبیات شفاهی است. در این بخش از مقاله‌ی «درآمدی بر سیاست در فرهنگ عامه» به تحلیل قالب‌های ادبیات شفاهی مثل حکایت، قصه، ترانه و... می‌پردازد که در فرهنگ عامه برای ارتباط با نظام سیاسی وجود دارد.

در مقاله‌ی دوم تحت عنوان «بررسی اساطیر در دیوان حافظ»، سعی شده است انعکاسی از اسطوره‌های ایرانی در شعر حافظ ارائه شود.

بخش دوم «فولکلور در خرده‌فرهنگ‌ها» است که «بررسی لاله در فولکلور قوم ترکمن» و عناصر فولکلور در آذربایجان در دیوان ترکی استاد شهریار می‌پردازد. سپس «کار نواها» را مطالعه می‌کند و در پایان به بررسی انواع شکل (فرم) اشعار عاشیق‌های آذربایجان (نوازندگان محلی) می‌پردازد.

بخش سوم، زندگی اجتماعی است. در دو مقاله به بررسی «جایگاه اعداد در فرهنگ مردم ایران با تأکید بر اعداد هفت و چهل» و «آب انبارهای کاشان» می‌پردازد.

بخش چهارم نیز مربوط به گزارش‌هاست که شامل دو گزارش با موضوعات «جایگاه تعلیم و تربیت در ضرب‌المثل‌های کردی» و «کرسی گرم و زمستانی سرد در کردستان» است و در آخر یک معرفی از کتاب «فرهنگ مردم در توجان (جلد ۶)» آمده است.



فصلنامه فرهنگ مردم

ایران شماره ۱۱ - زمستان ۶۸

در بخش «سخن نخست» فصلنامه، از اتحاد و همبستگی سخن می‌گویند و اینکه فرهنگ مردم ایران به رغم تنوع فرهنگی و دارا بودن خرده فرهنگ‌های متفاوت، همچون درختی تناور که دارای شاخ و برگ‌های بسیاری است، از یگانگی و اتحاد ویژه‌ای برخوردار است. در این شماره موضوعات گوناگونی از فرهنگ ایرانی به طور کلی - که بخشی از آن نیز متأثر از فرهنگ دینی است- و یا در حوزه‌های اقوام به صورت مقاله آمده است. موضوعاتی مانند نوروز، پوشاک، حنا، آب و سایر موارد که هر یک به نوعی نمودی از اتحاد و انسجام ایرانی و اسلامی است.

بخش اول «آیین‌ها» است. مقاله‌ی اول با عنوان آیین‌های نوروزی و همبستگی ملی، به چستی جشن نوروز و جایگاه اسطوره‌های تاریخی نظری تخت جمشید در آیین‌های نوروزی پرداخته شده است. نوروز به عنوان کهن‌ترین و برترین نماد فرهنگی ایران، آیینی مورد قبول و خوشایند برای تمام اقلیت‌های ایرانی است و به همین دلیل در مقوله‌ی نظم فرهنگی و انسجام اجتماعی می‌تواند کارکرد مفیدی در جهت نزدیکی اقوام ایرانی و همبستگی ملی ایجاد کند. مقاله‌ی دوم با عنوان «نوروز همدانی» به مطالعه‌ی میدانی نوروز در همدان و آداب و رسوم مربوط به این عید در دو قسمت قبل از نوروز و مراسم آغاز سال جدید می‌پردازد.

بخش دوم «ادبیات شفاهی» است. مقاله‌ی اول به آواهای کار و همبستگی ملی اختصاص دارد. آواهای کار، اشعار، جملات و صداهای آهنگینی است که به هنگام کار خوانده می‌شود. این اشعار که با اهداف خاصی چون تشویق به انجام کار بیشتر، توصیف نوع کار، ایجاد محیطی فرحبخش در کار، تشویق خریدار به خرید محصول و توصیف آلام و دردهای کارگران، کشاورزان، دامداران و دستفروشان خوانده می‌شود، بخشی از ادبیات عامه محسوب شده و در مناطق مختلف با شیوه‌های متنوعی ادا می‌شود، اما با وجود تأثیرپذیری از جغرافیا و فرهنگ اقوام مختلف، گاه از مضامین نسبتاً یکسانی برخوردارند. مقاله‌ی دوم به مطالعه‌ی «آب در مثل‌های مردم کاشان» می‌پردازد. نگاهی به مثل‌های مربوط به آب در بین مردم کاشان بیانگر نقش مهم آب در فرهنگ مردم منطقه‌ی کاشان می‌باشد، به گونه‌ای که در ارتباط با این مفهوم در این منطقه مثل‌های بسیاری با مضامین مختلف و بعضاً متضاد به کار رفته و در زبان عامیانه‌ی مردم فراگیر شده است. مقاله‌ی سوم «آفرین و نافرین در فرهنگ مردم بختیاری» است. این مقاله به معرفی عبارات‌های کوتاه و روزمره در زندگی عشایر بختیاری توجه کرده است که در مقام دعا یا نفرین مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مقاله‌ی چهارم به مطالعه‌ی زبان مردم شیراز در گذر زمان می‌پردازد. زیرا از جمله شهرهایی است که در طی زمان از نظر زبان دستخوش تغییرات فراوانی شده است؛ زبان امروز مردم شیراز، لهجه‌ای از زبان فارسی است که از نظر ساختار دستوری و آوایی، چندان تفاوتی با زبان فارسی ندارد. از نظر واژگان نیز جز تعدادی واژه‌های بومی و بازمانده از دوران گذشته، باقی واژه‌های روزمره‌ی شیرازی، همان واژه‌های فارسی معیار است.

بخش سوم «زندگی اجتماعی است» که در چهار مقاله به بررسی «پوشاک مردان سیستان و بلوچستان»، «حنا در هرمزگان»، «هنر در سوگواری‌های مذهبی در ایران» و «بررسی مفاهیم اقتصادی در فرهنگ عامه» می‌پردازد. بخش چهارم گزارش‌هاست. در این بخش گزارشی آمده است با عنوان «بازی‌های دیروز، خاطره‌های امروز» که تأملی است در بازی‌های ساده‌ی مردمان دستجرده‌ی گلپایگان، همچنین گزارشی با عنوان «حج فقرا» که مروری دارد بر آداب سفر زیارتی امام رضا (ع) از منظر فرهنگ مردم. در ادامه، در مقاله‌ی «کالبدشکافی یک کتاب» دکتر نعمت‌الله فاضلی به نقد و بررسی کتاب مردم شناسی اصطلاحات خودمانی می‌پردازد. در پایان این بخش نیز کتاب‌های «فرهنگ مردم میناب به گفت و لغت (فرهنگ عامیانه‌ی بختیاری)» زمستان در فرهنگ مردم کرد، ادبیات فولکلور ایران و درآمدی بر مردم شناسی گردشگری» معرفی می‌شوند.